

چهارشنبه ۳۱ / ۶ / ۱۴۰۰ جلسه ۶

**موضوع: فقه شعائر / بیان اصول کلی در مبحث شعائر / بررسی دو عنوان تعظیم شعائر الله و اهانت به آن**

شعائر و فقه شعائر گاهی مضاف به کلمه الله است. مراد از شعائر در تفسیر چیست؟

اولاً گاهی شعائر الله، ثانیاً گاهی شعائر الاسلام، ثالثاً گاهی شعائر الایمان و رابعاً گاهی شعائر الحسینی گفته می‌شود. مثلاً قمه‌زنی، تعزیه‌خوانی، شبیه‌خوانی، لباس سیاه پوشیدن، حمل علم و نخل، سینه‌زنی، زنجیرزنی، برهنه شدن در هنگام سینه‌زنی، گل مالیدن و امثالهم مصادیقی از شعائر الحسینی است.

گاهی عنوان تعظیم شعائر مطرح می‌شود و آخری عنوان هتک و یا وهن شعائر. طبعاً در ناحیه تعظیم، بحث وجوب، یا استحباب و یا اباحه مطرح می‌شود. البته کسی قائل به اباحه نیست و اگر هم باشد، یا به وجوب، یا استحباب و ندب قائل هستند و در ناحیه هتک و یا وهن شعائر، همه بالاتفاق قائل به حرمت هستند.

در اینکه چه کاری و چه چیزی مصداق هتک و وهن است، مناقشه و بحث (بحث صغروی) است، و إلا در اینکه اصل بحث هتک و وهن حرام است، حرفی نیست.

اما در ناحیه تعظیم، اتفاق در حکم نیست بلکه در اصل مطلوبیت است. چون حداقلش این است که از این، مطلوبیت و رجحان را استفاده می‌کنیم؛ چه رجحان در حد الزام و یا در حد استحباب و ندب.

**اصول کلی پیرامون شعائر**

در شعائر یک اصول کلی داریم.

**اصل اول** اصالت برائت عقلی و نقلی است. یعنی هر چیزی که حجت بر ترجیحش وجود نداشته باشد. که در این صورت طبعاً می‌شود برائت. چه ترجیح فعل و چه ترجیح ترک. طبعاً در شبهات حکمیه تحریمیه قبح عقاب بلا بیان، حدیث اطلاق، حدیث سعه و امثالهم می‌باشد و یا بعضی‌ها این دلیل را هم گرفته‌اند که معمولاً این را آقایان جزء ادله برائت نمی‌آوردند در حالیکه جزء ادله برائت هست.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ ابْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ.<sup>۱</sup>

چیزی که به آنها داده و معرفی و روشن کرده است. یعنی چیزی که ایتاء نشده و یا اگر هم ایتاء شده، اجمال نص دارد و تعریف نشده، پس اگر چیزی نداده، فقدان نص دارد. اگر اجمال نص یا تعارض نصین هم بود، طبعاً تعریف نیست. پس یکی از اصول کلی که در فقه شعائر به آن نیاز داریم، اصل برائت است.

۱. الکافی - ط الاسلامیه، الشیخ کلینی، ج ۱، ص ۱۶۳.

اصل دوم عمومات جزع و بکاء،

اصل سوم عمومات احیاء امر اهل بیت،

اصل چهارم عنوان اقامه العزاء،

اصل پنجم سیره متشرعه و

اصل ششم سیره عقلا می باشد. یعنی محل کلام ما، این اصول کلی هستند.

ما همچنان که اشاره کردیم، ۲ عنوان یا ۲ اصطلاح داریم:

۱- تعظیم شعائرالله،

۲- اهانت به امور محترمه در دین.

تعظیم با اهانت ۲ فرق عمده دارد. فرق اول این است که تعظیم نیازمند مظهر وجودی است. یعنی یک شیء باید تعظیم را اظهار کند و طبعاً باید وجودی باشد. وقتی شیئی مظهر است، وجودی است و الا تعظیم اگر مظهر نداشته باشد، معنا پیدا نمی کند. مثلاً من ممکن است در نفس خودم نسبت به کسی اجلال داشته باشم و وقتی او وارد می شود، من از سر جای خود بلند نشوم و در دلم بگویم فدای شما بشوم، آیا از دید عرف کار من تعظیم حساب می شود؟ خیر.

تحقق اهانت به عدم مبالات است. عدم مبالات گاهی به کف از تعظیم است. هر عدم تعظیمی اهانت نیست، مثلاً خسته ایم و دراز کشیدیم و استادی هم همراه ماست و تجدید وضو کرده و آمده، اگر در اینجا به او تعظیم نکنیم، آیا اهانت کرده ایم؟ خیر. ممکن است عدم تعظیم باشد، ینبغی فیه التعمیم هم باشد که من تعظیم نکنم، نه از باب اهانت. ولو از زاویه دید بعضی ها اهانت است اما آن اهانتی که حرام باشد و من می دانم که به قصد اهانت نبوده، نیست.

تفاوت دوم تعظیم و اهانت این است که اهانت از جهتی اعم از تعظیم است. یعنی مثلاً اگر جلوی عالمی بدون قصد احترام بلند شویم، این، تعظیم نیست. چون تعظیم از عناوین قصدیه است. یعنی من می خواهم کتابم را بردارم ولی به استاد تعظیم نکردم و شما یقین دارید که من می خواستم کتابم را بردارم نه اینکه به استاد تعظیم کنم. پس تعظیم هم مظهر وجودی می خواهد و هم قصد.

اما گاهی عرف کاری را اهانت می داند ولو طرف قاصد نباشد. مثلاً اگر به سوی عالمی سنگ پرتاب کند ولو قصدش اهانت به او نباشد بلکه قصدش این بوده که بخواهد ماری را از او دور کند، سنگ را به سمت آن عالم پرتاب می کند که او بترسد و عقب بیفتد. در اینجا آقایان می گویند این کار از دیدگاه عرف اهانت حساب می شود. ولو شخص قاصد برای اهانت نباشد. عرف بلند شدن را قید می زند و می گوید بلند شدن به قصد احترام را تعظیم می دانم نه بلند شدن به هر قصدی را. ولی عرف از اول هر بلند شدن و قیامی را قیام تعظیمی نمی داند.

اما عرف می‌گوید نفس اهانت، اهانت و توهین است. مثل سنگ پرتاب کردن به طرف کسی ولو اینکه قصد اهانت نداشته باشد. ولی ما می‌گوییم هر دو کار از عناوین قصدیه است و در مصادیق هر دو کار ممکن است دیگران به خطا و یا به ثواب بروند. مثل تعظیم. مثلاً در سنگ پرتاب کردن، این عمل نه تنها حرام نیست، بلکه واجب است ولو تلقی عرف اهانت باشد.

نکته سوم این است که نسبت بین تعظیم و اهانت چیست؟ بعضی‌ها قائل هستند که نسبت این دو تضاد است. یعنی دفع یکی مستلزم اثبات دیگری است. بعضی‌ها می‌گویند عدم و ملکه است. به نظر ما ظاهراً این قول ترجیح دارد. چون تعظیم و اهانت در جایی و در موضوعی است که از حیث مقتضی قابلیت را داشته باشد. و الا اگر از حیث موضوع قابلیت تعظیم و یا اهانت را نداشت، تعظیم و اهانت معنا ندارد که بگوییم عدم یکی وجود دیگری و یا برعکس. مثلاً من در جایی یک دیوار را رنگ می‌کنم و در جای دیگر به دیوار لگد می‌زنم. آیا عرف می‌گوید من به این دیوار اهانت و یا تعظیم می‌کنم؟!

سؤال: اگر تعظیم و اهانت عدم و ملکه هستند، یکی از آنها غیر از اینکه باید در جایی باشد که صلاحیت و قابلیت داشته باشد، دیگری باید عدمی باشد. کدام یک عدم است؟ اهانت. اگر اهانت عدم شود، باز می‌شود امر عدمی. آیا هر عدم تعظیمی می‌شود اهانت؟ بله. در جایی که شأن، شأن تعظیم است، اگر تعظیم نشود، می‌شود اهانت. چه صرف عدم تعظیم و یا حتی کارهای وجودی هم انجام دهد. پس در دل اهانت، هم عدم تعظیم آمد و هم اعمال وجودی کدایی.

کلام مرحوم نراقی

عائده (۲) فی وجوب تعظیم شعائر الله

[تحقیق معنی الشعائر من کلام اللغویین و المفسرین]

قد تکرر فی کتب الفقهاء: الحکم بوجوب تعظیم شعائر الله، و به يتمسکون فی أحكام كثيرة من الوجوب و الحرمة؛ حرمة بيع المصحف و کتب الحديث من الکفار، و دخول الضرائح المقدسة علی غیر طهر، و أمثال ذلك.

و الأصل فيه: قوله تعالى و سبحانه فی سورة الحج بعد ذکر طائفة من مناسک الحج و مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ..

و لا بد فی تحقیق معناه من ذکر نبذة من کلام اللغویین و المفسرین فی معنی الشعائر و تفسیر الآیة، فنقول:

قال فی القاموس فی مادة شعر: و کسحاب: الشجر الملتف، و ما کان من شجر فی لین من الأرض، يحله الناس، يستدفنون به شتاء، و يستظلون [به] صيفا، کالمشعر.<sup>۱</sup>

۱. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، النراقی، المولی احمد، ج ۱، ص ۲۳.

مرحوم نراقی عنوان شعائرالله را مطرح می‌کند. در کتاب العناوین<sup>۱</sup> عنوان شعائرالشرع را مطرح می‌کند. مرحوم بجنوردی در قواعد الفقهیه<sup>۲</sup> عنوان شعائرالدین را مطرح می‌کند.

شعائر به هر چیزی که شرع اراده احترامش را دارد، به خاطر انتساب به خدا و دین خدای متعال، گفته می‌شود. در بین این تعابیر، شاید از جهتی شعائرالله بهتر باشد. چون خدای متعال در قرآن هم همین را گفته است. البته شعائرالدین هم خوب است. چون بسیاری از شعائر ما بازگشت به دین دارد نه بازگشت به خود خدا. مگر از باب سلسله طولیت. مثلاً انسان می‌خواهد وارد ضریح امام رضا شود، می‌گویند با احترام و وضو وارد شو. چون شعائر امام رضا است.

و لله الحمد

۱. العناوین الفقهیه، الحسینی، السید میر عبد الفتاح، ج ۱، ص ۵۵۶.

۲. القواعد الفقهیه، الموسوی البجنوردی، السید حسن، ج ۵، ص ۲۹۳.